

فلسفه تاریخ و اجتماع

(۵)

ابن خلدون - مالتس انگلیسی

مهمترین سببی که ابن خلدون را بانشاء دانش نوین و ادار نمود دل بستگی او بود باین که بحث‌های تاریخی را از جنبه‌های دروغ آمیز بیرون آورد ، تاریخ را پاک و آئینه وار مصفا سازد ، دانشی پدید آورد که محققان و مولفان تاریخ بتوانند در اثر آن اخباری را که بستگی به پدیده‌های اجتماعی دارد بدانند و بینش از آنچه ممکن است خبرها راست و درست باشد ، چه بسیاری از خبرها نادرست است ، مورخان باید حوادث و وقایع درست تاریخی را از آن‌ها تمیز دهند ، کدام يك از خبرها حقیقی است چه خبری برخلاف حقیقت است ؟ آنچه را که گمان میکنند نادرست است ، در آغاز خواندن از آن دوری گزینند !! کوشش نمایند تا استنباط‌های تاریخی را بر ماجرای حوادث و اخبار راست منحصر سازند ، به آنچه که در شئون اجتماعی ممکن است اتفاق افتد تکیه نکنند !!

علت تصمیم ابن خلدون این بود ، میدید مورخان روی خبرهای نادرست کتابهای تاریخی خود زیاد نقلی میکنند، لازم دانست تاریخ را از خبرهای دروغ پاک گرداند . چهره راست و روشنی از حوادث اجتماعی را روشن سازد ، تشنگان تاریخ و خوانندگان آثار و احوال گذشتگان خبرهای دروغ و راست را بهم نیامیزند !! در خاطرها نسیارند چون نتیجه غلط گرفته میشود ، برای اجتماع هم زیان بخش خواهد بود !! وی راه چاره را درین دید ، علل دروغ گویی و نشر اخبار نادرست در معرض سنجش قرار گیرد !! چه هر گاه علت را شناختیم بدرمان آن می پردازیم ، از اثر دردها دوری میجوئیم !! ابن خلدون کتابهای مورخان پیش از خود را بسیار خواند و دقت نمود ، سرانجام بدین نتیجه رسید که آلودگی اخبار درست به خبرهای نادرست سه سبب مهم دربر دارد .

۱ - مورخ و مولف تاریخ آرزوی خود را بصورت تاریخی درمی آورد از آن

جمله است که :

د طرفداری از آراء و مذهب و مسلک مخصوصی مینماید ، هر گاه میان‌هرو باشد

دقت و مطالعه میکند. درست را از نادرست جدا میسازد! اگر مولف کتاب تاریخ آلودگی داشته باشد و هواخواهی از عقیده و مسلک خاصی کند در نخستین برخورد با خبری که مطابق میل و هدفش باشد می پذیرد، هر گاه آرزو و تمایل مورخ بیک سو باشد پرده ای بر دیده بینایی او کشیده میشود، از انتقاد و سنجش و بحث دور میگیرد، در گرداب خوش باوری و نقالی دروغ های شکفت انگیز می افتد!!»

همچنین مانند این است «بسیاری از مردم بصاحب جلال و قدرت و مقام ثناخوان میشوند، بآنان نزدیک میشوند، احوالشان را نیک می پندارند، شهرت خوب آرزو میکنند!! کارهایی نسبت بآنان میدهند که هرگز در آنان نبوده است!!»

و اخبار دروغی بدون آنکه حقیقت داشته باشد از آن روش سرچشمه میگیرد، چون حرص ستایش در نهاد مردم است، از دیده جاه و مقام و مشروت دنیا را نگاه میکنند، بسیاری از مردم به فضل و دانش توجهی ندارند و کوششی در دریافت دانشمندان ندارند»

آنچه درباره این دسته از مورخان بمبان آمد هواداری از آراء و مذهب ها و گرویدن ب مردم است، ابن خلدون این دو موضوع را از هم جداشرد ولی در حقیقت بستگی بیک ریشه دارد چند مسئله دیگر بهمین ریشه بستگی پیدا میکند یعنی مسئله هایی که ابن خلدون از علت های دروغ در نقل خبر شمرده! از این جهت است که به ناقلان خیر اعتماد کرده و گمان نموده است که مورخان راستگو بودند!! وی از غرض و نادانی و دورویی مورخان در نقل اخبار بی گانه بود گروه بسیاری از مورخان این حال را دارند درباره سلسله حکم روایان، خانواده بزرگی که زمان حکومت و قدرت آنان است قلم فرسایی میکنند!!، ثناخوان میکردند درمان این حالات روحی مورخان این است که نخست مورخ باید روان پاک داشته باشد، از هوا و هوس دوری کند، از عواملی که سبب انحراف از حقیقت نویسی است بپرهیزد!! بحث های تاریخی را بدون عقیده قبلی پیروی کند آنچه اتفاق افتاده است در صفحه تاریخ برای آیندگان بیادگار ثبت کند! بهر خبری که آلوده بآرزو و طرفداری از عقیده ای، یا ابراز کوچکی بمقامی باشد توجه ننماید!! قلم خود را از خبهرهای دروغ پاک سازد، گویند در یکی از جنگ ها نادر شاه افشار شکست فاحشی خورد میرزا مهدی خان وزیر و مورخ دوره نادری نوشت که چشم زخمی باردوی شاهانه وارد شد نادر شاه بر آشت و گفت بنویس هر چه ... پاره کردند!!

سبب دوم نادانی مورخ بقانون طبیعت است پدیده های طبیعی از آن پیروی دارند مانند احکام ظاهری فلک، شیمی، طبیعت، جانوران نباتات و آنچه درین ردیف قرار دارد بسیاری از مورخان باین گونه قوانین طبیعت نادانند! اخباری را ثابت می پندارند، در دفتر زمانه بخیال خود مینویسند، با آنکه قوانین طبیعی کتا بهای تاریخی آنان را محکوم میدانند؟! هر دانایی بر هوش و خرد این دسته از تاریخ نویسان می خندد!! چنانکه مسمودی از اسکندر نقل میکند چگونه جانوران دریا «شیطان دریائی» او را از بنای اسکندریه باز داشتند؟! چگونه تابوتی از چوب ساخت در توی آن جمعبه ای از شیشه فراهم کرد؟! بوسیله آن در دریا فرورفت؟! جانورانی که در دریا دیده بود نقش آنها را ترسیم کرد! سپس مجسمه آنها را از فلز ساخت و بر ابر ساختمان برپا کرد!! آنگاه جانوران دریا آن مجسمه ها را دیدند فرار کردند! اسکندر توانست آن را بنا کند!!

« و بنای اسکندریه پی ریزی گردید ، مسعودی در حکایت بالا بلندی این گونه سخنان خرافاتی را در کتاب خود آورده است ، میدانیم کسی که در آب فرو رود گرچه در صندوقی قرار گیرد از هوای تنفس طبیعی در فشار می افتد!! و نفس به تند میزند ، هوای سرد را که موجب اعتدال روان و قلب است از دست میدهد ، در آنجا هلاک میگردد! »

در زمان ابن خلدون زیر دریایی اختراع نشده بود ! در این صورت در عصر اسکندر که مسعودی از او سخن به میان آورد زیر دریایی وجود نداشت!!

« این همان سببی است که مردم گرما زده را از برخورد با هوای سرد هلاک میسازد! یا رفتن بجاه عمیقی که در اثر عفونت هوا نفس به سختی میزند ، هر گاه به هوای آزاد نرسد زود نابود میشود!! »

درمان این علتها توجه مورخان بدانتهای طبیعی است تا برخلاف قانون دانش چیزی را باور ننمایند!! اگر مسعودی آشنا بدانتهای علمی و قوانین آن بود و جریان نفس کشیدن آدمیان و جانوران را میدانست این خبر دروغ را از اسکندر نقل نمی کرد!!

برای نادانی مورخان بهانه ای نیست ! چرا آشنا بدانتهای طبیعی نیستند؟! زیرا دانش طبیعی یعنی آشنایی به پدیده های طبیعت است ناچار هر خردمندی باید آن ها را بداند و مورد دقت و توجه قرار دهد ! در زمان ابن خلدون تا درجه ای این رشته از دانش پیشرفت کرد ، دانشمندان بسیاری از قانون های طبیعی را کشف نمودند موفق بکشف اسرار آنها شدند ، از این سبب دیگر بهانه ای برای مورخان نیست! بر مورخان لازم است پیش از آغاز تاریخ نگاری در سخنان تاریخی خود دقت کنند ، به نتیجه قانون های طبیعی که دانشمندان کشف کرده اند آشنا گردند!! دروغ شاخ دار ننویسند !! ارزش نوشته های خود را از بین نبرند!! سبب سوم . آشنا نبودن بقوانین اجتماع انسانی است قانونی که جامعه از آن پیروی میکند ، این است که پدیده های اجتماعی بنا بر زور و میل و تصادف پیش نمی رود بلکه قانون ثابت و پابرجائی است که پدیده های اجتماعی بر آن حکومت دارند . شون آن ها در این مورد شون پدیده های طبیعی است در این باره ابن خلدون گوید «از مقتضیات اسباب آن» یعنی «مقتضیات دروغ گوئی» نادانی به طبیعت احوال در عمران است ، زیرا هر اتفاقی که افتد ناچار دارای طبیعت مختص بذات خود است آنچه در حوال و آثار خود بدان عارض میگردد خواهد بود پس آگاهی شنونده به طبیعت حوادث و مقتضیات آن او را در تحقیق خبر و تمیز آن راست از دروغ یاری میکند .

ابن خلدون دودسته از اول و دوم علتها را بهم آمیخت ، هم چنان مثالها را بهم مخلوط کرد ولی ما برای توضیح فکر ابن خلدون آنها را از هم جدا ساختیم :

هرگاه باخیار اعتماد کند «تنها به نقل و بدون محاکمه و سنجش خیر درست نیست چون طبیعت عمران در احوال اجتماع انسانی است ، چه بسا توان از سرگردانی و ترک راه درست ایمن گردد» و این همان است که عملاً پیش آمد بواسطه نادانی مورخان از قوانینی است که حاکم بر پدیده های اجتماعی است ، نویسندگان تاریخ سرگردان شدند و از راه راست بدور افتادند ، این قوانین را باثبات اخباری که از دیده نفرت با طبیعت عمران و احوال و آثار اجتماعی دارند حدود آن محال است ، محکوم ساخته اند از آن جمله است «آنچه مسعودی و

بسیاری از مورخان دیگر درباره لشکریان بنی اسرائیل نقل کرده‌اند، موسی بعد از اینکه حمل سلاح را از سن بیست سالگی به بالا اختصاص داد آنان در تیه شمرده بر ششدهزار نفر یا بیشتر بالغ گردید.

گویا مسعودی بآیه ۳۷ از اصحاح دوازدهم سفر خروج اعتماد کرد که عدد بنی اسرائیل در هنگام خروج از مصر بجز کودکان ششصد هزار نفر در آید ذکر کرد
قوانین ازدیاد نفوس و امکان و عمران در جامعه حکم میکنند که این خبر درست نیست!!
چون بنا بنوشته محققان مابین موسی و اسرائیل چهار نسل فاصله دارد بدین جهت موسی فرزند عمران بن یصر بن قاهت ابن یعقوب که اسرائیل الله اوست، همچنین نسب او در تورات این است.

ولی مدت بین آنان را چنانکه مسعودی نقل کرد چنین بدست می آید اسرائیل با فرزندان اسباط خود و فرزندان آنان هنگامیکه نزد یوسف بمصر رفتند هفتاد نفر بودند مدت اقامت آنان در مصر تا زمانی که به همراهی موسی بسوی تیه رفتند دویست و بیست سال بالغ گردید.
در آیه چهلم از اصحاح دوازدهم از سفر خروج آمده که مقام آنان در مصر تا هنگامی که به همراهی موسی از آنجا بیرون آمدند.

و در معرض دست اندازی شهریان قبط از فراعنه بودند خیلی دور است که نسل آنان بعد از چهار پشت باین شماره میرسد و بر حسب قوانینی که در سیر تولید نسل انسانی «که جامعه انسانی متکی بر آن است» قرار دارد نمیتوان این خبر را باور کرد.

بر حسب قانون ازدیاد نسل بموجب مطالعات مالتس از دانشمندان اقتصاد انگلیس «۱۷۶۶-۱۸۴۳» درباره شیوه ازدیاد نسل انسانی که در کتاب او بنام «تزیاد سکنه» در سال ۱۸۰۳ منتشر شده چنین برآورد کرده که در هر بیست و پنج سال به نسبت هندسی «۳/۱/۴/۷/۱۶/۳۲» رو باز دیاد میروند و این نظر با نبودن مانعی روزیادی است بمقتضای این قانون شمار بنی اسرائیل از مرد و زن و کودک بعد از ۲۲ سال تقریباً به سی و شش هزار نفر میرسند «۳۵۸۴۰ نفر» و این با فرض نبود برخورد بیرونی مانع از زیادی آنان در مدت اقامت در مصر می باشد این درست نیست زیرا در آخر مدت اقامت در مصر بطوریکه در قرآن مجید آمد و در خود کتاب عهده تئوق هم وارد شده وهم چنانکه ابن خلدون نیز در عبارت خود در مورد تعلیق بر این موضوع اشاره کرده می گوید «کانوا یسامون سوء العذاب و یدبح ابناهم و تسحی النساء» پس این کجا و آنچه مسعودی میگوید که تنها افراد سپاه آنان بیش از شش هزار نفر بودند؟!

از اینها روشن میگردد که در چهار قرن پیش از مالتس ابن خلدون در باره قوانین ازدیاد نفوس بیانیسی داشت! گرچه در تئیت این فکر روشن در کتاب مقدمه خود توجهی نداشت!! تا مانند مالتس آنها بصورت قانون و دانش نوینی تاسیس کند گذشته از اینها هر گاه بموجب روایت سفر خروج اصحاح ۱۲ آیه ۴۰ اقامت بنی اسرائیل در مصر تا زمان بیرون رفتن آنان با موسی چهار صد و سی سال گفته توجه نمائیم بموجب قانون مالتس ممکن بود که عدد آنان در حدود چهار میلیون برسد «۳۹۷۵۴۰ نفر»

بنابر این ممکن بود که عدد سپاهیان به هفتصد هزار نفر برسد، ولی با وجود این

اعتراف بر مسعودی مورخ مشهور هم چنان باقی می ماند!! زیرا بنا بنوشته مسعودی از عدد سابق با گذشت دو بیست و بیست سال است!!

هر گاه مسعودی آشنا بقوانین پدیده های اجتماعی بود هیچگاه در چنان اشتباهی نمی افتاد! ولی مورخان که آشنا باین قوانین نیستند نمیدانند چه اشتباهات بزرگی و خطاهای فاحش را مرتکب میگردند و اثر نوشته های تاریخی آنان چیست!؟

زیرا تا زمان ابن خلدون این قانونها کشف نشده بود، چون پدیده های اجتماعی مورد مطالعه و تجزیه و تحلیل قرار نگرفته بود بطبیعت و کشف قوانین آن هنوز آشنا نشده بودند تا پیروی از آنها کنند بلکه خواندن اخبار و تاریخ برای هدف های دیگری بود مثلاً تنها به وصف حادثه یا واقعه تاریخی اکتفا می کردند، یادربیان مسائلی بود که نتیجه اش باصلاح جامعه برسد یا داستان تاریخی برای عبرت خوانندگان نقش گردد با سایر هدف های عملی بود که بقول ابن خلدون این رشته از نوشته های تاریخی در ردیف سیات مدن یا فصلی از علم خطابه بود، چه قوانینی که حکومت بر پدیده های اجتماعی کند هنوز کشف نشده بود مشهور هم نبود بنا بر این هیچ برخوردی در عقاید و آراء برای مورخان نبود که آنان را از اشتباه کاری بازدارد!! خبر را به مجرد شنیدن یا خواندن باور می کردند هیچگاه نمیتوانستند شنیدنی ها و خواندنیها را با قانون به سنجند چون آگاهی از این رشته از قانون نداشتند و زود باور بودند!! پرهیز از اشتباه هاهم برای مورخان ممکن نبود چون تنها راه تمیز خبر درست از نادرست آشنایی به کشف قوانین طبیعی است! بنا بر این مورخان باید خبر را مورد دقت و توجه قرار دهند به قانون طبیعی عرضه دهند و آنچه برخلاف طبیعت است حکم کنند و ترکش نمایند و آنچه را بر طبق این قانون روادانستند و ممکن است اتفاق افتد حکم بدرستی واقعه کنند و بر روش معروف استنباط تاریخی را برآستی درک کنند.

کشف قانون از راه مطالعه و دقت در پدیده های اجتماعی از نظر وضعی آن ممکن نیست یعنی مطالبی را که هدف از آن روشن شدن در طبیعت و بیان رابطه های آنها با یکدیگر است با مسائل دیگر ربط دهند و نتیجه ای را که در نشوء و ارتقاء و تطور و اختلاف آن با اختلاف اجتماعات و زمان های دیگر است روشن سازند،

از آنجائیکه ابن خلدون در رهائی بحث های تاریخی از خبرهای دروغ و دوری مورخان از ارتکاب به خطا و اشتباه حریص بود خود شخصاً به خواندن و کشف این قانونها که پدیده ها از آن پیروی دارند پرداخت، در اثر همین مطالعات دانش نوینی پدید آورد که خود آنرا علم عمران یا «علم اجتماع انسانی» نامید، معتقد است که در حدود اطلاع خودش و مولفانی که در دسترس وی بود پیش از او دانشمندان از او پیشی نگرفته اند، ابن خلدون درین باره چنین گفت: «پس قانون عبارت از تمیز حق از باطل است، در اخبار ممکن، محال هم هست، با در نظر گرفتن در اجتماع بشری همان عمران است، آنچه ذاتاً ممکن نیست بدان پیوستگی داشته باشد تمیز میدهیم وقتی که این کار را انجام دادیم برای ما قانون میشود، تمیز حق از باطل در اخبار و حوادث است از دروغ و بر روش برهانی جدا میگردد، دیگر جای شکی نمی ماند!

در چنین حالی خواهیم دانست چه حادثه تاریخی یا خبری که گویا اتفاق افتاد می‌شنویم یا میخوانیم حکم می‌کنیم، برای ما میزان درستی است که مورخان در نقل گفتار خود می‌توانند برای درک راست از دروغ بکار برند این همان هدف فلسفه تاریخ و اجتماع است. که این سخن زادرمیان آورد و کتاب مقدمه را پدید آورد، پایه فلسفه تاریخی و اجتماعی و اقتصادی قرار گرفت فایده‌ای که این دانش نوین ثابت می‌کند این است که مورخان را از ارتکاب اشتباه‌ها یا قبول اخباری که از نظر علم عمران مخالف باشد باز میدارد، این فائده غیر مستقیم است گرچه سرچشمه اسبابی است که ابن خلدون را وادار بانشاء این دانش نوین نمود، ولی فائده مستقیم آن یعنی غرض ذاتی این دانش نوین است که آشنا بر طبیعت پدیده‌های اجتماعی و قوانینی میشود حاکم بر همه آن حوادث و اتفاقات تاریخی و اجتماعی است چنانکه شأن سایر دانش‌ها نیز همین است، چون هدف اساسی هر دانشی آشنائی بر طبیعت گروهی از پدیده‌ها و توجه بقوانین و مقررات آن است، در حاشیه هدف اساسی هر دانشی غرض غیر مباشر زیادی را ثابت میدارد ابن خلدون درین باره اشاره میکند و میگوید:

« هر حقیقتی طبیعت پیچیده خود را در بردارد در خور پیدا کردن عوارضی است که بذات آن عارض گردد یعنی قوانین آن جسم جو شود لازم است باعتبار مفهوم و حقیقت مختص بهر دانشی از علوم باشد یکی از میوه‌های دانش عمران در اخبار است یعنی در مورد تصحیح و اخبار و محفوظ شدن از باور کردن آنچه را که عقل باور ندارد شایسته رد کردن است، آنچه را که بر حسب طبیعت چیزها نمیتوان باور کرد که ممکن است اتفاق افتد»

«گرچه مسائل آن در ذات و اختصاص خود شریف باشد» یعنی غرض ذاتی آن آشنا شدن بر پدیده‌های اجتماعی و قوانین آن می‌باشد این هدف شریفی است.

ابن خلدون این جمله را در عذر مورخان پیش از زمان خود چنین یاد آور گردید «گویا نظر حکماء توجه به نتیجه بود، میوه این روش تنها در خبرها روشن میشود، گرچه در ذات و اختصاص خود شریف باشد ولی فوایدی در تصحیح خبرهای ضعیف است از این رو آن ترک کرده‌اند» نظر ابن خلدون این است که چه بسا گفتگو در این دانش بذهن محققان آمده بود ولی در نقالی خبرها و داستانها آن اندازه‌ها سودمند نمی‌پنداشتند بدین جهت آن را ترک کردند.

آن دانش را کنار گذاشتند، متعرض مسائل آن که در ذات و خصوصیات آن شریف و با ارزش است نشدند مادر اصل به خلاصه پسند کردیم یعنی در باره قسمت‌هایی که مربوط بخواسته مادر حلاجی نظر ابن خلدون است سخن به میان آوردیم.